

بخوانیم و بیاندیشیم

چگونه یک انقلاب عظیم را به انحراف و نابودی کشاندند

یکسال و اندی پیش، روزنامه اعتماد ملی برای مصاحبه به سراغ فردی در کنار دست احمدی نژاد رفت، که گفته می شود پس از یک دوره مطالعه روی طرح های حزبی و سازمان حزب "نازی" آلمان، با الگوبرداری از آن تژها و آن تجربیات به ایران بازگشت. پس از بازگشت از آلمان به ایران در قلب ستاد حزب الله، گروه های فشار و کلاس های تدریس بسیج و سپاه قرار گرفت و با احمدی نژاد به دولت آمد. این فرد "محمد علی رامین" نام دارد. با مویی نیمه بور و نیمه خرمائی که از مشخصه های نژادی قوم یهود است و پوستی روشن و اروپائی. خودش مدعی است زاده دزفول است!

یکسال و اندی پیش، روزنامه اعتماد ملی برای مصاحبه به سراغ فردی در کنار دست احمدی نژاد رفت، که گفته می شود پس از یک دوره مطالعه روی طرح های حزبی و سازمان حزب "نازی" آلمان، با الگوبرداری از آن تژها و آن تجربیات به ایران بازگشت. پس از بازگشت از آلمان به ایران در قلب ستاد حزب الله، گروه های فشار و کلاس های تدریس بسیج و سپاه قرار گرفت و با احمدی نژاد به دولت آمد. این فرد "محمد علی رامین" نام دارد. با مویی نیمه بور و نیمه خرمائی که از مشخصه های نژادی قوم یهود است و پوستی روشن و اروپائی. خودش مدعی است زاده دزفول است و تحصیلات اولیه را هم در دزفول و خرمشهر و آبادان طی کرده است، اما چهره او، یگانه نشانه ای که ندارد، نشانه ای از مردم جنوب ایران است.

این مصاحبه را "فیاض زاهد" و "سرگه بارسقیان" از طرف روزنامه اعتماد ملی با "رامین" انجام دادند. یک خبرنگار مسلمان و یک خبرنگار از اقلیت مسیحی ایران. مصاحبه ایست حرفه ای و آگاهانه. در این یکسال و اندی که از آن مصاحبه می گذرد، آن دو مصاحبه کننده هنوز در اعتماد ملی هستند یا نیستند و یا چه سرنوشتی پیدا کردند بر ما معلوم نیست، موضوع بحث هم این نیست.

موضوع سئوالات دقیقی است که آنها با "رامین" در میان می گذارند و پاسخ هائی است که از او در می آورند. از جمله معلوم می شود این چهره سوپر انقلابی و به گفته رهبر جمهوری اسلامی "رویش یافته پس از انقلاب" درست در آغاز جنبش انقلابی ایران، یعنی در سال ۵۶ ترک کشور گفته و به اروپا رفته و پس از انقلاب برای مدت کوتاهی به ایران بازگشته و به گفته خودش، بار دیگر به توصیه آنها(?) که وی از آنها حرف شنوی داشته به اروپا و آلمان بازگشته است. در باره فعالیت های پیش و پس از انقلابش در آلمان مطالبی را گفته که بی نیاز از توضیح ماست، اما در باره پرونده ای که بموجب آن دولت آلمان اخراج را به وی ابلاغ کرده سخنی نگفته است. نقشی در ترورها داشته؟ با ماجرای میکونوس در ارتباط بوده؟ جاسوسی می کرد؟ توضیحی نمی دهد و متأسفانه سئوالی هم از او در این ارتباط نمی شود، که شاید دلیل آن رعایت مسائل امنیتی بوده است!

تاریخی هائی که می رود و می آید را ما با رنگ قرمز مشخص کرده ایم تا به آنها توجه بیشتری بشود.

او که تئوریسین طرح "هولوکاست" است و دو خبرنگار اعتماد ملی بدرستی یادآوری می کنند که این ماجرا چه خدمت بزرگی به اسرائیل در عرصه جهان و منطقه کرد، پاسخ هائی به سئوالات می دهد که اگر با سخنان رهبر مقایسه شود، بسیار به هم شبیه اند. از جمله سیاست خارجی تهاجمی و طلبکارانه و تسلیم طلبی اصلاح طلبان و نکاتی دیگر، که هر خواننده ای می تواند به فکر فرو برود و از خود بپرسد: امثال رامین و بصورت شبکه ای و نفوذی این حرف ها و فرضیات و اصطلاحات را در دهان رهبر می گذارند و یا برعکس،

رهبر در محافل در بسته این فرضیات و طرح‌ها را عنوان می‌کند و اینها آن را تکرار می‌کنند.

از صدور فتوای ترور سلمان رشدی که آن را معلوم نیست چگونه به امضای آیت الله خمینی رساندند، تا امروز که سینه چاکان آن فتوا قدرت را در جمهوری اسلامی قبضه کرده اند، یک رگ سیاه در بدن جمهوری اسلامی خونی آلوده را جا به جا می‌کند و به قلب حوادث و رویدادهای بزرگ می‌رساند. این توهم توطئه نیست، بلکه نتیجه ایست که از نشانه‌ها می‌توان و باید گرفت. از جمله از همین مصاحبه که آن را در حد حوصله همگان برای خواندن آن خلاصه کرده ایم و توصیه می‌کنیم نه یکبار که چند بار بخوانند. بخوانند تا بدانند در جمهوری اسلامی هم، بقول نیما "زردها، بی خود، قرمز نشدند. قرمزی رنگ نیانداخته است، بی خودی بر دیوار"

در جای جای حاکمیت، مهره کاشته اند. نمی‌گوئیم همه حقوق بگیر و در استخدام محافل جاسوسی بین المللی اند، زیرا ما سند و مدرک آن را در اختیار نداریم. اما می‌گوئیم و روی آن پافشاری می‌کنیم که باید نشانه‌ها را باخاطر سپرد و پی گرفت. از همین نشانه‌هاست که می‌تواند نتیجه گرفت: با شعار علیه اسرائیل، به اسرائیل خدمت کردند، با شعار علیه امریکا، درنده‌ترین جناح را به کاخ سفید فرستادند و اکنون هم در خدمت ادامه آن باصطلاح سیاست ورزی می‌کنند. با شعار انقلاب علیه انقلاب عمل کردند، شعارهای انقلاب را مسخ کردند و اهداف و آرمان‌های خود را جایگزین آن کردند. هر نیروی ملی و میهن دوستی را یا کشتند، یا مجبور به سکوت کردند و یا خانه نشین و یا مرعوب و دست و پا بسته، و خود شدند محور. همچنان که آقای "رامین" محور در دولت احمدی نژاد است.

بخوانیم و ببیندیشم، قبل از آنکه یکدست و یکسویه پس بزنیم و روی از این واقعیات تلخ برگردانیم. مهم نیست که مصاحبه یکسال و اندی پیش انجام شده، مهم آنست که بدانیم چه شد که احمدی نژاد آمد؟ چه شد که سیاست نظامی بر جمهوری اسلامی حاکم شد؟ چگونه به قربانگاه جنگ و حمله اتمی و غیر اتمی برده می‌شویم؟ چگونه است که محرمانه‌ترین اطلاعات اتمی و پرونده حال و روز جسمی و روانی و خصوصی‌ترین مناسبات رهبران جمهوری اسلامی در اختیار محافل بین المللی است؟ و سرانجام اینکه: چگونه و بدست چه عواملی بزرگترین قیام یک ملت در تاریخ معاصر جهان برای آزادی و استقلال و عدالت را به فلاکت حاکم امروز کشاندند؟

مصاحبه:

آقای رامین خوانندگان ما می‌خواهند بدانند شما کیستید؟ بیوگرافی شما چیست؟ رامین: انسان‌های بزرگ وقتی به دنیا می‌آیند مهم نیست چند سال عمر کرده باشند، هر لحظه از عمر آنها يك برگ و اثری را بر عالم بشریت دارد و بیوگرافی آنها همان خیرات و برکاتی است که از خودشان به‌جای می‌گذارند.

- بالاخره شما در کجا و در چه سالی متولد شدید؟

رامین: من در دزفول، بهمن ماه سال ۱۳۳۲ متولد شدم. در يك خانواده از باغداران دزفول. مرحوم ابوی از شخصیت‌های محترم بازار بودند. در خرمشهر و آبادان دوران سربازی را در نیروی دریایی گذراندم. در سال ۵۶ به اروپا رفتم. در خارج با انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی در اروپا و امریکا علیه شاه تلاش داشتیم.

- در آلمان چه رشته‌ای خواندید؟

رامین: تحصیلات من در رشته‌های مهندسی مکانیک و در این مایه‌ها بود. در دانشگاه کارلسروهه و دوسلدورف درس خواندم. در سال ۱۳۷۳ به ایران برگشتم .

- چرا دوره دکترا را تمام نکردید؟

رامین: دولت آلمان من را از نظر اقامت در مزیقه قرار داد. در سال ۱۳۶۱ به زندان افتادم و بعد از آزادی از زندان که به کمک دولت جمهوری اسلامی ایران انجام شد، بطور موقت تا پایان تحصیلات به من اقامت دادند. دولت آلمان در سال ۷۲ فشار را بر من زیاد کرد. مجبور شدم درخواست پناهندگی اجتماعی برای ادامه تحصیل بدهم. باتوجه به هویت و شخصیت سیاسی- فرهنگی که آنجا داشتم نتوانستم درخواست پناهندگی بدهم. از کل تحصیل صرفنظر کردم.

در خارج امام جمعه شهر دانشگاهی خودم بودم. موسس اتحادیه راه اسلامی در اروپا و هم چنین موسس جمعیت اسلامی در کارلسروهه بودم.

- می گویند شما در خارج با گروه های مارکسیست و گروه های وابسته به سازمان مجاهدین خلیق علیه شاه در اروپا همکاری هایی داشتید.

رامین: این سؤال به همراه با يك مجموعه تهمت و افترا ست. من طرح آن را غلط می دانم. من از سال ۴۶ در مجموعه های مذهبی دزفول بوده ام. سال ۵۰ دوستان من را ساواک دستگیر کرد، که الان همان افراد قاضی شرع هستند. سال ۵۳ که من هنوز خودم دانش آموز بودم، حداقل ۳ نفر از **دوستان** دانشجوی من در شوشتر به خاطر فرار از سوی رژیم شاه کشته شدند. در این سؤال به سراغ مارکسیست ها رفتید در حالیکه هرچه در پرونده زندگی من است علیه مارکسیست ها و چپی ها است.

- محمدعلی رامین از يك خانواده مذهبی از يك شهر مذهبی مثل دزفول برمی خیزد و برای تحصیل به اروپا می رود. انقلاب می شود و بعد دزفول و شهرهای اطراف مورد هجوم ارتش بعث عراق قرار می گیرد، محمدعلی رامین به ایران برنمی گردد. تا سال ۷۳. آیا به شما تکلیف شده بود که در کارلسروهه بمانید و به تبلیغات اسلامی بپردازید؟ چرا زودتر برنگشتید؟

رامین: بعد از شروع جنگ بنده بلافاصله به ایران آمدم و از هیچکس هم سوال نکردم. ولی مسوولانی که از آنها حرف شنوی داشتیم به ما فرمودند که ما ۲ مشکل داریم. یکی اینکه دارو نداریم، با این همه مجروح و مصدوم گاهی وقت ها نخ جراحی و کیسه خون نداشتیم. مطلب بعد، بحث تبلیغاتی بود. آنچنان مورد تهاجم تبلیغات وحشتناک رسانه های غربی همزمان با تهاجم نظامی قرار گرفتیم. وقتی من همان روزهای آغازین به ایران آمدم من را توبیخ کردند و گفتند الان زمانی نیست که شما اینجا باشید و ما را دو مرتبه برگردانند. خلاصه آنکه کسانی که در ایران درس می خوانند ایام تعطیلاتشان را به اروپا و آمریکا آمدند ولی بنده و امثال بنده که در اروپا درس می خواندیم ایام تعطیلاتمان را به ایران آمدم و تا جایی که مقدور بود به زیارت مومنین و رزمندگان می رفتیم. این کلیت ماجرا است.

- شما برای بنیاد هولوکاست نخواستید وزارت امور خارجه متولی آن شود و به همین جهت يك NGO یا سازمان غیر دولتی تحت عنوان کمیته حقیقت یابی هولوکاست ایجاد کردید و خودتان هم **دبیرکل** بنیاد حمایتی هولوکاست شدید.

رامین: بنده همیشه سعی کرده ام به عنوان يك شخص مستقل از دولت و حکومت یکسری فعالیت های ملی و بین المللی را انجام بدهم.

در دوره آقای خاتمی، زمانی که مجلس ششم و دولت آقای خاتمی به شدت متمایل به غرب بودند و احساس می کردند باید به نوعی با پذیرش **اراده غربی ها** کشور ما را اداره کنند، بنده در دانشگاه تهران کنفرانس را بنام "جهان پس از آمریکا" برگزار کردم و ثابت کردم که آمریکا از درون در حال فروپاشی است.

- حسن عباسی (معروف به دکتر عباسی استاد راهبردی دانشگاه سپا) هم چنین نظری داشتند.

رامین: نه، آن زمان آقای حسن عباسی چندان مطرح نبودند. در آن زمان استاد حسن عباسی حضور دانشگاهی گسترده‌ای مثل الان نداشتند. در آن زمان اطلاعات بنده از درون آمریکا نشان می‌داد که آمریکا در حال افول است اما به دلیل فرافکنی که می‌کند و به جای اینکه به حل مشکلات خودش بپردازد تا به‌طور طبیعی در یک فرآیند زمانی ۱۵-۱۰ سال به یک قدرت جهانی در رجه دو مثل انگلستان، فرانسه و اسپانیا که بعد از اوج گرفتن، افول کردند تبدیل شود. چون احساس می‌کردم آمریکا بعد از ماجرای ۱۱ سپتامبر به دنبال فرافکنی هست، ادعا کردم که این شیوه قطعاً به فروپاشی سریع آمریکا منجر خواهد شد. زمانی که بنده این ادعا را مطرح کردم کسی حاضر نبود این حرف بنده را بپذیرد. این ایده را اولین بار در سال ۷۱ مطرح کردم. در زمانیکه دیدم **صهیونیست‌ها** توانستند اروپایی‌های متشتت و متفرق را دور هم جمع کنند و **اتحادیه اروپا** را ایجاد کنند. صهیونیست‌ها احساس می‌کنند با این وضعیت احتمال فروپاشی آمریکا وجود دارد و برای ایجاد یک دولت سرمایه‌های صهیونیزم برای اینکه جانی را در غرب نگهدارد اتحادیه اروپا را بوجود آوردند.

- شما گفته‌اید من از مدت‌ها پیش این عقیده هولوکاست را داشته‌ام و بعد با آقای احمدی‌نژاد مطرح کردم. آیا از همان ابتدای حضور در آلمان این افکار در شما شکل گرفت؟
رامین:

بنده از سال ۴۹ یا ۵۰ وقتی که با تحلیل‌های امام خمینی (ره) در بررسی موضوع ولایت فقیه آشنا شدم متوجه شدم که یک مسلمان واقعی، یک شهروند جهانی است و از همان زمان هم موضوع امامت امام مهدی (ع) و اصل ظهور را بعنوان یک شرایطی تلقی می‌کردم که در آن زمان هم بشریت یا همه مسلمانان شهروندان جهانی خواهند بود. با همین نگاه هم به اروپا رفتم. شما زمان طرح این موضوع از سوی جمهوری اسلامی را در نظر بگیرید، زمانی است که غربی‌ها پرونده‌ای به نام پرونده‌هسته‌ای علیه جمهوری اسلامی ساخته‌اند، تمام مراکز علمی و فنی ما را به تعطیلی کشاندند و انواع و اقسام تهدیدهای سیاسی و نظامی امنیتی را هم علیه ما مطرح می‌کردند، به نحوی که می‌خواستند به‌نوعی دانشمندان ما را در داخل بیکار کنند و آنها را در کشورهای خودشان به خدمت بگیرند. آقای رئیس‌جمهور چنین موضوعی - هولوکاست- را مطرح کرد. در حقیقت پرونده‌ای را علیه غرب باز کردند که باز کردن آن از همان زمان به مفهوم بسته شدن پرونده‌هسته‌ای از سوی ما بود.

- آیا کنفرانس هولوکاست باعث نشد که یک تهدید جدی امنیتی علیه دولت اسرائیل شکل بگیرد و دولت اسرائیل مظلوم‌نمایی بیشتری بکند و بگوید اگر من زرادخانه و تسلیحات هسته‌ای دارم، اگر رهبران حماس و رهبران فلسطینی را ترور می‌کنم، اگر آماده عملیات هوایی علیه دولت ایران می‌شوم، اگر کمیته اپیک را در کنگره آمریکا علیه ایران فعال می‌کنم، اگر در جامعه جهانی می‌گویم جلوی این دولت را بگیرید به این دلیل است که دولت ایران دولت خطرناکی است و برای جهان تهدید به حساب می‌آید؟ ما چه خوشمان بیاید چه نه، از سال ۱۹۴۸ به این سو، اسرائیل را سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته و براساس منشور سازمان ملل متحد هیچ کشوری حق ندارد خواهان نابودی کشور دیگری که عضویت سازمان ملل متحد را دارد اعلام کند و روزنامه‌ها آرتص در سر مقاله بسیار بلند بالایی برگزار می‌کنند. **بزرگترین خدمت** به ثبات و تثبیت امنیتی اسرائیل در ۵۰ سال گذشته اعلام کرد. شما فکر می‌کنید با سیاست‌ها انتحاری، سیاست‌های رادیکال منافع ملی مردم ایران تامین می‌شود؟ فکر می‌کنید دولت‌های بزرگ و اسرائیل تنها با شعارهای افراطی نبود می‌شوند یا خوراک لازم به دست آنها داده می‌شود؟
رامین: فرمایشات شما مجموعه‌ای از فرضیات غلط بود.

- اگر فرضیات من غلط باشد، چندان خطرناک نیست چون من کشور را اداره نمی‌کنم و برای ثبات و حیات جمهوری اسلامی تصمیم نمی‌گیرم، اما اگر فرضیات شما و دوستان‌تان مثل آقای احمدی‌نژاد اشتباه باشد این آخرین اشتباه است. چون شما دیگر فرصت جبران نخواهید داشت، لذا چون در منصب اداره کشور قرار گرفته اید. من و همکارانم می‌توانیم اینجا فرضیه بیافیم که می‌توانیم از روی میزهای تحریریه روزنامه سکوی پرتاب ماهواره نصب کنیم. این فرضیه است یا عملی می‌شود یا نمی‌شود. اما وقتی شما موضوعی را در دنیا مطرح می‌کنید که منافع و امنیت ملی ایران را در دنیا به شدت تهدید می‌کند، نمی‌توانید فرضیه‌های خطا داشته باشید.

رامین: شما با همین روزنامه **اعتماد ملی** می‌توانید اعتماد ملی را سلب کنید و باعث مخدوش شدن...

- نه نه، برگردیم به بحث‌مان. ما که درباره اعتماد ملی صحبت نمی‌کنیم. سوال این است که شما در آن مقطع پرونده هولوکاست را مطرح کردید و می‌گویید ما پرونده هسته‌ای را بستیم. چطور بستید؟ قطعنامه سوم علیه ایران صادر شد.

رامین: خب، قطعنامه سوم صادر شد که شد. شما باید به اصل کار برگردید.

- اصل کار این است که تورم سه رقمی شد، بانک‌های ما در دنیا بلوکه شد، اعتبارات ما باز نشد. امروز نمی‌توانیم برخی از داروهای حساس را تهیه کنیم. دیگر چه اتفاقی قرار است بیفتد؟ وضع بنزین هم که این‌طور است. دیگر شما منتظر چه چیزی هستید؟ منتظرید چه اتفاقی بیافتد؟

رامین: در آن شرایط، سه سال بود ما را کاملا محاصره کرده بودند، هر تهدیدی را مطرح کرده بودند، تمام مراکز علمی و فنی و تخصصی، حتی مطالعاتی، پژوهشی ما را تعطیل کرده بودند و مجموعه‌ای از اطلاعات امنیتی ما را در اختیار گرفته بودند و با استفاده از آنها و همچنین با به بازی گرفتن عده‌ای که ترسیده بودند...

- آقای رامین، از کجا حرف می‌زنید؟ جایی که از آن اسم می‌برید کجاست؟ فرضیه‌هایی که می‌گویید را من درک نمی‌کنم. بدهید چه کسی اطلاعات امنیتی را برده بود؟ معاهدات پاریس و سعدآباد تسلیم بود؟ مگر آقای خاتمی و حسن روحانی شخصا می‌توانستند تصمیم بگیرند؟ واقعا شما فکر می‌کنید آنها تصمیم گیرنده نهایی بودند؟ همین‌طور که الان آقای احمدی‌نژاد تصمیم‌گیرنده نهایی است؟ این نظام است که تصمیم می‌گیرد.

رامین:

در آن فضا یا باید آن روند را ادامه می‌دادیم و بیش از گذشته تسلیم اراده آنها می‌شدیم و یا باید از يك جایی، بعد از آنهمه خلف وعده و پیمان‌هایی که بستند و شکستند از حقوق‌مان دفاع می‌کردیم. در اینجا به زمان دولت و رئیس‌جمهور ما آمد که بهتر است يك بحث چالشی با غرب را مطرح کنیم و برای اولین بار بود که ما وارد **سیاستی فعال** شویم و این ما بودیم که برای اروپایی‌ها طرح موضوع هولوکاست کردیم.

می‌دانید که تا قبل از **جنگ دوم** اروپا، آمریکا به عنوان يك قدرت حاشیه‌ای مطرح بود. با جنگ دوم اروپا، صهیونیست‌ها که کاملا بر آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی مسلط بودند موفق شدند با ایجاد جنگ و خونریزی و کشته شدن بیش از ۵۰ میلیون نفر قدرت جهانی را تغییر دهند. یعنی انگلستان که قدرت اول بود و آلمان‌ها که به صورت قدرت بالقوه بر سراسر اروپا مسلط شده بودند و داعیه سلطه جهانی حمایتی هم داشتند و همچنین فرانسوی‌ها که آنها هم مدعی بودند، در هم ریخته شدند و شکست خوردند و کشورهايشان مخروبه شد و به شدت دچار آسیب‌دیدگی‌های اجتماعی و اقتصادی شدند.

قدرت آلمان متلاشی شد و قدرت‌های انگلیس و فرانسه هم ابرقدرتی خود را از دست داد و از اینجا به بعد آمریکا به عنوان ابرقدرت اول جهان مطرح شد و در واقع میراث خود قدرت

انگلستان جهان شد. از این به بعد این صهیونیست‌ها بودند که اراده خودشان را از طریق ابرقدرت جدید جهانی یعنی آمریکا در سراسر جهان اعمال کردند .

اما خطر مهم تر قوم یهود است. یهودی‌ها طبق اعتقادات خودشان که در تورات آمده، تا آمدن نجات بخش، اجازه ندارند در یکجا جمع شدند زیرا دچار فتنه‌گری خواهند شد و نابود و ریشه‌کن خواهند شد. با توجه به اینکه مسیحیان در طول ۳ هزار سال برای **ریشه‌کن کردن** قوم یهود بارها و بارها اقدام کردند و موفق نشدند ریشه یهودیت را بکنند، فرضیه این است که مسلمانان یکروز قیام کنند و با مسیحیان و به کمک افکار عمومی جهانی که شاهد جنایت صهیونیست‌ها بوده‌اند قوم یهود را ریشه کن کنند. این برای قوم یهود يك بحران است که از آن گریزی هم نیست و تا زمانی‌که اسرائیل هست، تهدیدی عینی برای قوم یهود هست.

در اینجا جمهوری اسلامی با طرح موضوع هولوکاست در مقابل قوم یهود قرار ندارد، بلکه همراه با مومنین قوم یهود علیه گروه جنایتکار و ظالم صهیونیست قرار دارد. اینها که اسرائیل را بوجود آوردند و هم بر سازمان ملل و شورای امنیت و دولت‌هایی مثل آمریکا و انگلیس مسلط هستند و این سلطه جهانی صهیونیستی نه تنها تهدیدی برای مسلمانان است و نه فقط آینده جهان اسلام و جهان غرب را به خطری اندازند، بلکه قوم یهود را هم تهدید می‌کند.

- آقای رامین، رئیس‌جمهور تابع پروتکل و قوانین بین‌المللی است و نمی‌تواند اظهاراتی بیان کند که با عرف دیپلماتیک و جامعه بین‌الملل سازگاری ندارد . آقای احمدی‌نژاد در يك جلسه رسمی سخنرانی این اظهارات را بیان کرد. در سمینار دانشگاه تهران.

رامین: بنده که سخنگوی آقای احمدی‌نژاد نیستم. عرض من این است که آقای احمدی‌نژاد به‌عنوان يك سیاستمدار هوشمند، زیرک و دوراندیش و آگاه بر شرایط جهانی موضعی را اتخاذ کردند که خود غربی‌ها هم نمی‌توانستند علیه این موضع به‌طور رسمی وارد شوند. کار رسانه‌ای، تبلیغی و جوسازی روانی بحث دیگری است. کاری است که هم آنها انجام می‌دهند و هم شما می‌توانید به‌جای مرعوب و تسلیم فضای تبلیغاتی آنها شدن يك تهاجم رسانه‌ای را در پاسخ به آنها شروع کنید، ولی وقتی شما به‌عنوان روزنامه اعتمادملی مرعوب فضای رسانه‌ای آنها می‌شویم و بدون در نظر گرفتن خواستگاه این سخن، ضرورت و فوایدی که برای کشور، شما و صلح و امنیت جهانی دارد...

- آقای رامین، ما بیش از اینکه نگران صلح و امنیت جهانی باشم، نگران قول رئیس‌جمهور مبنی بر آوردن نفت بر سر سفره مردم هستیم، نگران فقر و فحش‌های جامعه خودم هستیم. اولویت برای اداره کشور حکم می‌کند، اول به مشکلات داخلی بپردازیم، بعد نگران آینده بشریت باشیم. وظیفه رئیس‌جمهور این است که دغدغه‌های اولیه مردم، درآمد سرانه، تولید ناخالص ملی، تنش‌زدایی، حل پرونده هسته‌ای و بالابردن درصد رفاه کشور را در اولویت قرار بدهد. اگر همه اینها حل شد، رئیس‌جمهور جایگاه قدرتمند خواهد شد.

رامین: ما از ۵۷ سال انقلابی هستیم. دنیا شناس هستیم و اتفاقا شرایط جهان را بیش از هر زمان دیگری برای قیام امام مهدی(ع) آماده می‌بینیم. بدانید که آینده جهان در راستای این شعارها شکل خواهد گرفت.